

فصل اول:

کلیات

زبان پدیده‌ای است اجتماعی که در اجتماعات انسانی و به واسطه نیاز انسان‌ها به ارتباط با یکدیگر پدید آمده و به تدریج متحول شده است. این نهاد اجتماعی به واسطه نقش مهمی که در زندگی انسان دارد از تحولات و دگرگونی‌هایی که در جامعه‌های انسانی به وقوع می‌پیوندد تاثیر می‌پذیرد و به نوبه خود دگرگون می‌شود. به نظر می‌رسد در میان عوامل مختلفی که در پیدایش و تحول زبان تاثیر داشته‌اند، عوامل اجتماعی نقش مهم‌تر و برجسته‌تری داشته است. جامعه و به تبع آن زبان، پیوسته در حال دگرگونی هستند. دگرگونی‌های زبانی ممکن است شامل تغییرات واژگانی، صرفی و یا نحوی باشد و در مراحل پیشرفته‌تر حتی به حذف و زوال یک زبان و جایگزینی آن با زبانی دگر بیانجامد. مهاجرت‌ها از جمله تحولات اجتماعی مهمی هستند که می‌توانند منجر به دگرگونی‌هایی در زبان شوند. معمولاً مهاجران خود را با فرهنگ و زبان منطقه مورد مهاجرت تطبیق می‌دهند. ممکن است در جریان این فرایند فرهنگ و زبان منطقه جدید را جایگزین فرهنگ و زبان بومی خود کنند و یا اینکه هر دو را در کنار هم حفظ کنند. در حالت دوم افراد و گروه‌های دوزبانه به وجود می‌آیند. مثال بارزی از این رویداد را می‌توان در جریان مهاجرت گروه‌های مختلف از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر و یا از یک کشور به کشور دیگر مشاهده کرد. با وجودی که اغلب این افراد سعی دارند در گروه‌های کوچکتر زبان اول خود را حفظ کنند آگاهانه یا ناخودآگاه در محیط جدید دگرگونی‌هایی در آن ایجاد می‌کنند.

فرآیند مهاجرت در مناطق مختلف کشور ما ایران نیز بسیار به چشم می‌خورد. مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ فرایندی است که در چند دهه اخیر بیش از پیش گسترش یافته و در بسیاری از مناطق ایران روی داده است. غالباً مردم این روستاها و شهرها هر کدام فرهنگ و زبان یا گویش محلی خاصی داشته‌اند که پس از مهاجرت به گونه‌ای دستخوش تغییر شده است. این روند به خصوص در مهاجرت ساکنان نقاط مختلف به تهران بیشتر به چشم می‌خورد. تهران به عنوان پایتخت ایران، قطب سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بطور کلی مرکز تمام فعالیت‌ها در بخش‌های مختلف کشور است و این خود عامل مهمی در جذب مهاجران از مناطق دیگر می‌باشد. اطلاعات مربوط به جمعیت تهران،

نشان‌دهندهٔ رشد انفجارگونهٔ جمعیت و گسترش مناطق شهری است. به نوشتهٔ بنی شرکاء (۲۰۰۵: ۸۰-۷۷) براساس آماری که در ماه نوامبر ۱۹۹۹ در رادیو اعلام شد جمعیت تهران در طول روز به ۱۲ میلیون نفر افزایش و در شب به ۸ میلیون نفر کاهش پیدا می‌کرد که این آمار متغیر به علت رفت و آمد جمعیت اطراف تهران به این کلان شهر بود. وی در ادامه می‌افزاید: «این رشد سریع و فزایندهٔ جمعیت که شامل تغییرات جمعیتی زیادی است موجب می‌شود تا هرگونه توصیف اجتماعی از مناطق و جمعیت ساکن در آنها مبهم و کلی باشد». هر ساله عده زیادی از ساکنان مناطق مختلف کشور با اهدافی نظیر جستجو برای یافتن کار مناسب، ادامه تحصیل و... به تهران مهاجرت می‌کنند که بسیاری از آنها ادامه زندگی در تهران را به بازگشت ترجیح می‌دهند و به جمع ساکنان دائمی این کلان شهر می‌پیوندند. در این میان آنچه بر سر فرهنگ و زبان‌های بومی این مهاجران می‌آید پدیده‌ای است تقریباً قابل پیش بینی. زبان‌ها و گویش‌های بسیاری را می‌توان سراغ گرفت که گویشوران آنها پس از مهاجرت به تهران بجز در جوامع کوچک خودی تمایلی به استفاده از آنها ندارند و یا آنکه به‌طور خواسته یا ناخواسته و بر اثر غلبه زبان فارسی به عنوان زبان معیار، آنها را به دست فراموشی سپرده‌اند.

زبان در جامعهٔ چندقومیتی و چندزبانۀ ایران به عنوان یک عامل متحدکننده به شمار می‌آید. اقلیت‌های بومی حدود ۵۰ درصد از کل جمعیت ۷۰ میلیون نفری ایران را تشکیل می‌دهند. در میان گویشوران زبان‌های ایرانی، فارس‌ها، کردها، بلوچ‌ها، گیلک‌ها، مازندرانی‌ها و بختیاری‌ها از جمله بزرگ‌ترین گروه‌های زبانی هستند. به موجب مادهٔ ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی و همین‌طور استفاده از ادبیات مکتوب آنها برای تدریس در مدارس به همراه فارسی، مجاز شمرده شده است (همان: ۷۳). با وجود این، زبان فارسی به عنوان تنها زبان رسمی ایران، زبان غالب در نظام آموزشی شمرده می‌شود. این موضوع به ویژه برای افرادی که به زبانی غیر از فارسی سخن می‌گویند یک مانع بزرگ قلمداد می‌شود زیرا حوزه‌های دارای پرستیژ مانند حوزه‌های اداری و آموزشی که فرصت‌های پیشرفت را در جامعه فراهم می‌کنند حوزه‌هایی هستند که در آنها اغلب تنها از زبان فارسی استفاده می‌شود.

زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور و زبان رایج مردم تهران وسیله ارتباط مشترک همه مردم ایران و مایه وحدت آنها به شمار می‌رود و زبان‌ها و گویش‌های دیگر خواه ناخواه در برابر آن قدرت کمتری دارند و تعداد گویشوران آنها در تهران به تدریج کمتر و کمتر می‌شود. از طرف دیگر عوامل مختلف اجتماعی نیز تاثیرات گوناگونی بر زبان می‌گذارند. متغیرهای مختلف اجتماعی از جمله جنسیت و سن گویشوران بر نحوه استفاده آنها از زبان تاثیر می‌گذارد و موجب می‌شود که تفاوت‌های فاحشی در زبان مردان و زنان با سنین مختلف مشاهده شود. بدیهی است که این تفاوت‌ها در زبان مهاجران نیز به چشم می‌خورد و هنگامی که تاثیر این متغیرها بر زبان مهاجران که آن هم به نوبه خود از زبان منطقه مورد مهاجرت تاثیر پذیرفته، بررسی می‌شود نتایج ارزشمند و در خور توجهی به دست می‌آید. تحقیقاتی که تا کنون انجام گرفته، نشان داده است که صورت‌های زبانی که افراد در سنین مختلف به کار می‌برند با یکدیگر متفاوت است. افراد با سنین کمتر از صورت‌های زبانی خاص سن خود استفاده می‌کنند که در زبان مورد استفاده افراد با سنین بالاتر کمتر به چشم می‌خورد. همچنین ثابت شده که با در نظر گرفتن عواملی نظیر طبقه اجتماعی، سن و ... و با توجه به نقش‌های اجتماعی متفاوتی که جامعه بر دوش زنان و مردان می‌گذارد، صورت‌های زبانی متفاوتی در زبان زنان و مردان مشاهده می‌شود. نتایج تحقیقات حاکی از آن است که صورت‌های زبانی مورد استفاده زنان بیش از صورت‌های زبانی مورد استفاده مردان به صورت‌های زبان معیار شباهت دارد و به‌طور کلی زنان تمایل بیشتری به استفاده از صورت‌های پذیرفته شده‌تر دارند. همین وضع در میان مهاجران نیز دیده می‌شود و در شرایطی که اغلب مهاجران پس از مهاجرت سعی دارند زبان مورد استفاده خود را با زبان منطقه مورد مهاجرت تطبیق دهند، زنان به‌طور کلی در این امر موفق‌تر به نظر می‌رسند و صورت‌های زبانی مورد استفاده زنان مهاجر در مقایسه با مردان غالباً به صورت‌های زبانی معیار در منطقه مورد مهاجرت شباهت بیشتری دارد.

۲-۱ - موضوع پژوهش و اهمیت آن:

گونه‌های زبانی مناطق مختلف کشور همواره به عنوان شاخص‌های مهم فرهنگ و هویت حائز اهمیت بوده‌اند و زبان‌شناسان ضمن هشدار در خصوص خطر زوال این گونه‌های زبانی، بر لزوم تلاش برای حفظ و جلوگیری از زوال آنها تاکید کرده‌اند. زبان مازندرانی نیز یکی از زبان‌های محلی ساکنان مناطق شمالی کشور (عمدتاً مازندران) است که تحت تاثیر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همچنین رسانه‌های گروهی شاهد دگرگونی‌ها و تحولاتی بوده که سرعت و گستردگی آنها به تبع تحولات غیر زبانی در سال‌های اخیر چشمگیرتر بوده است. تغییر شیوه زندگی، منسوخ شدن روش‌ها و ابزار زندگی سنتی و ظهور پدیده‌ها و روش‌های جدید، روی آوردن به زندگی شهری، گسترش میزان باسوادی، توسعه وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی و تحولات اجتماعی و فرهنگی دیگر موجب دگرگونی‌های واژگانی و دستوری در این زبان شده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر تغییراتی نیز در جایگاه اجتماعی این زبان و حوزه‌های کاربردی آن رخ داده و زبان مازندرانی تحت تاثیر زبان فارسی دچار تنزل جایگاه شده است. با توجه به مهاجرت عده زیادی از گویشوران مازندرانی به تهران در سال‌های اخیر، زبان مازندرانی نیز در کنار زبان‌های محلی دیگر وارد تهران شده و به همراه زبان فارسی که زبان رسمی و آموزشی کشور ماست، در میان این مهاجران مورد استفاده قرار می‌گیرد. معمولاً سن و جنسیت از جمله مهمترین عوامل جامعه‌شناختی هستند که تاثیر مستقیمی بر رفتارهای زبانی دارند. در شرایطی که به نظر می‌رسد این عوامل حتی در منطقه اصلی کاربرد این زبان (مازندران) تاثیراتی بر رفتارهای زبانی گویشوران داشته و موجب دگرگونی‌هایی در نحوه استفاده از زبان مازندرانی شده است، مسلماً سن و جنسیت مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران نیز بر رفتار زبانی گویشوران و میزان کاربرد مازندرانی در میان آنها تاثیراتی داشته است. بررسی این تاثیرات علاوه بر نشان دادن دگرگونی‌های تدریجی یکی از زبان‌های محلی مورد استفاده در تهران می‌تواند نشانگر اهمیت تاثیر عوامل اجتماعی بر کاربرد مازندرانی در این کلان‌شهر نیز باشد. با توجه به اهمیت مازندرانی به عنوان یکی از زبان‌های محلی ساکنان مناطق شمالی کشور و استفاده عده زیادی از مهاجران دوزبانه

مازندرانی ساکن تهران از این زبان، این پژوهش بر آن است تا به بررسی تاثیر پارامترهای سن و جنسیت این مهاجران بر کاربرد مازندرانی در دو حوزه خانواده و محیط اداری بپردازد.

۱-۳ - اهداف پژوهش:

مطالعات و پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد زبان مازندرانی نیز مانند بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های محلی دیگر در ایران حتی در خاستگاه اصلی خود، مازندران، دچار تحولات سریع شده و در نهایت خطر نابودی آن احساس می‌شود. انتظار می‌رود این تحولات در میان مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران نیز مشاهده شود و میزان کاربرد مازندرانی در میان این مهاجران در حوزه‌های مختلف دستخوش تغییر شده باشد. اهداف این پژوهش عبارتند از:

بررسی کاربرد مازندرانی در گفتار مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران در حوزه‌های خانواده و اداری
بررسی رابطه سن و جنسیت مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران با کاربرد مازندرانی در حوزه‌های خانواده و اداری

بررسی روند زوال و یا حفظ مازندرانی در میان مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران
نتایج این پژوهش می‌تواند برای بررسی‌های گویش‌شناختی و مطالعات مربوط به مهاجرت و هویت مورد استفاده قرار گیرد. این تحقیق تلاشی است برای آگاه ساختن گویشوران مهاجر و دست‌اندرکاران امور فرهنگی از تحولات گذشته و در حال انجام زبان مازندرانی در میان مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران و تاثیر سن و جنسیت گویشوران بر این تحولات.

امید است این پژوهش به عنوان یکی از نخستین مطالعات انجام شده در این زمینه، بتواند آغازگر راهی باشد برای آشنا ساختن مسئولان امر با واقعیت‌های موجود و ترغیب آنها به برنامه‌ریزی برای حفظ و بقای زبان مازندرانی.

۱-۴- پرسش‌های اصلی پژوهش:

سوال‌های اساسی این تحقیق عبارتند از:

- ۱- سن مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران چه تاثیری بر کاربرد مازندرانی در حوزه خانواده دارد؟
- ۲- سن مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران چه تاثیری بر کاربرد مازندرانی در حوزه اداری دارد؟
- ۳- جنسیت مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران چه تاثیری بر کاربرد مازندرانی در حوزه خانواده دارد؟
- ۴- جنسیت مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران چه تاثیری بر کاربرد مازندرانی در حوزه اداری دارد؟
- ۵- نسل دوم مهاجران مازندرانی تا چه حد زبان والدین خود را فراگرفته‌اند؟

۱-۵- فرضیه‌های پژوهش:

براساس واقعیت‌های موجود چنین به نظر می‌رسد که:

- ۱- میان سن مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران و کاربرد مازندرانی در حوزه خانواده رابطه وجود دارد.
- ۲- میان سن مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران و کاربرد مازندرانی در حوزه اداری رابطه وجود دارد.
- ۳- میان جنسیت مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران و کاربرد مازندرانی در حوزه خانواده رابطه وجود دارد.
- ۴- میان جنسیت مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران و کاربرد مازندرانی در حوزه اداری رابطه وجود دارد.
- ۵- زبان غالب در حوزه خانواده مازندرانی‌های دوزبانه ساکن تهران، مازندرانی و در حوزه اداری، فارسی است.

۱-۶- روش پژوهش:

به طور کلی روش انجام این پژوهش، میدانی است که با رویکرد پیمایشی (با استفاده از پرسشنامه) و همچنین مشاهده مشارکتی صورت گرفته است.

۱-۶-۱- روش گردآوری داده‌ها

از بین روش‌های مختلف موجود برای انجام چنین تحقیقی، استفاده از پرسشنامه مناسب‌تر و عملی‌تر می‌نمود. پیشتر نیز از پرسشنامه‌هایی برای انجام پژوهشی مشابه ولی محدودتر استفاده شده بود. در پژوهش حاضر، ابتدا یک بررسی آزمایشی انجام شد و سپس سعی شد ضمن رفع نواقص و اصلاح سؤالات، پرسشنامه به شکل نهایی تنظیم و در جامعه مورد نظر اجرا شود.

پرسشنامه شامل ۱۵ سوال، از نوع سؤالات بسته می‌باشد که برای تمام پاسخگویان به کار گرفته شده است (پیوست ۱). پژوهشگر در کنار پرسشنامه، از روش ثبت مشاهدات خود نیز به عنوان عضوی از جامعه مورد بررسی استفاده کرده است. این گونه مشاهدات در موقعیت‌های مختلف و در بافت‌های مورد نظر ثبت و به صورت جدول‌های جداگانه تنظیم شد (پیوست ۲).

۱-۶-۲- جامعه آماری

پاسخگویان شامل مهاجران دوزبانه مازندرانی- فارسی ساکن تهران اعم از مردان و زنان در سه گروه سنی زیر ۲۵ سال، ۲۶-۳۵ سال و بالای ۳۵ سال هستند. با توجه به اینکه تهیه آمار دقیقی از تعداد مازندرانی‌های دوزبانه که به تهران مهاجرت کرده‌اند، بسیار دشوار بود برای انتخاب حجم نمونه از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده شد. نمونه‌گیری گلوله‌برفی (شبکه‌ای یا زنجیره‌ای) یک روش نمونه‌گیری غیراحتمالی است یعنی این نمونه براساس احتمالات ریاضی انتخاب نمی‌شود و همه اعضای جامعه، شانس انتخاب شدن در آن را ندارند. علت نامگذاری این روش این است که وقتی گلوله برفی را روی برف می‌غلطانند، حجم آن افزایش می‌یابد. در این نوع نمونه‌گیری نیز عضوی از یک شبکه اجتماعی عضو دیگر را معرفی می‌کند و همین‌طور آن عضو، عضو دیگر را معرفی می‌کند. بدین ترتیب حجم نمونه به صورت

شبکه‌ای و زنجیره‌ای انتخاب می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۴: ۱۱۸). در مجموع حدود ۱۲۰ پرسشنامه توزیع و در نهایت ۱۱۱ پرسشنامه جمع‌آوری شد. در تکمیل این پرسشنامه‌ها تا جایی که امکان داشت سعی شد به روش مستقیم یعنی با حضور پژوهنده در کنار پاسخگویان عمل شود و در مواردی که امکان این کار نبود از پاسخگویان معرف، پس از توجیه کامل در مورد سؤال‌های پرسشنامه، کمک گرفته شد.

۱-۶-۳- ابزار تحقیق

بعد از تکمیل پرسشنامه‌ها، داده‌های گردآوری شده به وسیله نرم‌افزار SPSS به صورت تحلیلی و توصیفی در قالب جداول، نمودارها و آزمون‌های لازم (آزمون‌های X^2 و t) تنظیم شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۱-۷- تعریف مفاهیم بنیادی

۱-۷-۱- زبان، گویش^۱، لهجه^۲ و گونه^۳

زبان‌شناسان تعاریف گوناگونی از اصطلاحات «زبان»، «گویش»، «لهجه» و «گونه» ارائه کرده‌اند و اصولاً تعریف جامعی که مورد پذیرش همه باشد، برای این اصطلاحات ارائه نشده است. به همین علت در منابع مختلف معانی گوناگون و متفاوتی از این اصطلاحات استنباط شده و مورد استفاده قرار گرفته است. آنچه از بررسی اکثر این منابع به دست می‌آید این است که به گفته مدرسی (۱۳۶۸) در میان این اصطلاحات «گونه» مفهوم خنثی و عام‌تری دارد و به‌طور کلی برای «هر نوع زبانی» به کار می‌رود. اصطلاح «گویش» نیز برای تفاوت‌های تلفظی، دستوری و واژگانی گونه‌های زبانی و اصطلاح «لهجه» در خصوص تفاوت‌های تلفظی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد (۱۳۳-۱۳۲). در این بحث نیز اصطلاحات «گونه»، «گویش» و «لهجه» با همین مفهوم به کار می‌رود.

1- dialect
2- accent
3- variety

برای تشخیص زبان از گویش نیز معیارهای متعددی ذکر شده است. این معیارها به طور کلی به دو دسته زبانی و غیر زبانی (سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و ...) تقسیم می‌شوند اما مشکلی که در این میان وجود دارد این است که به گفته مدرسی (۱۳۶۸:۱۳۳)، این معیارها نه مطلق هستند و نه بر یکدیگر منطبق؛ و در برخی موارد حتی با یکدیگر در تضاد نیز قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی معیار «فهم پذیری متقابل» با آن که نسبی و دارای درجات متفاوتی است، از سایر معیارها قابل اعتمادتر به نظر می‌رسد. مدرسی (همان: ۱۳۴) در تعریفی که از این معیار ارائه داده است می‌گوید: «هرگاه دو گونه زبانی، بدون آموزش آگاهانه، در حد ایجاد ارتباط معمول، برای گویندگان یکدیگر قابل فهم باشند، آن دو گونه، دو گویش متفاوت از یک زبان واحد محسوب می‌شوند و در غیر این صورت، باید آنها را دو زبان جداگانه دانست». به همین ترتیب زبان‌شناسان مختلف در خصوص زبان، گویش یا لهجه بودن مازندرانی نیز نظرات متفاوتی را ارائه کرده‌اند. اما با توجه به معیار قابلیت فهم متقابل، می‌توان مازندرانی و فارسی را دو زبان جداگانه به حساب آورد. گویشوران مازندرانی نه تنها در ارتباط با گویشوران فارسی بلکه به گفته بشیرنژاد (۱۳۷۹: ۱۳) در برقراری ارتباط با گویشوران گیلکی نیز که خود از جمله گویش‌های خزری بوده و ظاهراً بسیار به آن نزدیک است، به زبان فارسی متوسل می‌شوند. حتی دو گویشور مازندرانی از شرق استان (مثلاً بهشهر) و غرب استان (مثلاً رامسر) ترجیح می‌دهند با یکدیگر به زبان فارسی صحبت کنند.

بر این اساس در این مبحث از اصطلاح «زبان» برای مازندرانی استفاده می‌شود و ممکن است اصطلاحات گویش یا لهجه تنها در نقل قول از دیگران به کار گرفته شود. همچنین در این بحث منظور از زبان فارسی، گونه‌ای است که در تهران و در صداوسیما و مطبوعات به کار می‌رود.

معمولاً اصطلاح دوزبانگی را در مورد افراد یا اجتماعی به کار می‌گیرند که از دو زبان در امر ارتباط استفاده می‌کنند. دوزبانگی اصطلاحی است عام که معمولاً با دو مفهوم فردی و اجتماعی به کار می‌رود (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۷).

فرد دو زبانه: زبان‌شناسان مختلف تعریف‌های گوناگونی در این مورد ارائه کرده‌اند. در این تعریف‌ها میزان توانایی فرد در کاربرد دو زبان دقیقاً مشخص نشده و متفاوت است. بنا بر تعریف هارتمن و استورک، دوزبانه، فردی است که به دو زبان سخن می‌گوید و کسی که به دو زبان به طور مساوی تسلط دارد، دوزبانه کامل نامیده می‌شود. بلومفیلد معتقد است که اصطلاح دوزبانه را باید در مواردی به کار گرفت که افراد دارای تسلط یا توانایی «بومی مانندی» در هر دو زبان باشند. از سوی دیگر زبان‌شناسانی مانند هاگن^۳، تنها دانستن دو زبان (و نه الزاماً تسلط کامل بر آنها) را ملاکی کافی برای دوزبانه بودن افراد دانسته‌اند. به نظر یوریل و این رایش^۴، دوزبانه کسی است که بتواند دو زبان را به تناوب و به جای یکدیگر به کار گیرد. بنا بر تعریف هاکت^۵ نیز دوزبانه فردی است که عملاً به دو زبان تسلط دارد (همان: ۲۸-۲۹).

با در نظر گرفتن تعریف‌های فوق و این واقعیت که دوزبانگی پدیده‌ای است با انواع و درجات گوناگون، شاید بتوان به یک تعریف عمومی در این خصوص رسید. مدرسی (۱۳۶۸) در این خصوص تعریف نسبتاً جامعی ارائه داده است. به نظر وی، می‌توان دوزبانه را فردی دانست که به دو زبان در حدی تسلط دارد که می‌تواند بر حسب ضرورت هر یک از دو زبان را به تناوب و به جای دیگری در عمل به کار گیرد (ص ۳۳). در اینجا نیز همین تعریف برای دوزبانگی منظور می‌شود که بر اساس آن، اکثر مهاجران مازندرانی ساکن تهران دوزبانه محسوب می‌شوند.

1- bilingualism
2- bilingual individual
3- E. Haugen
4- U. Weinreich
5- C. F. Hockett

۱-۷-۳- حفظ^۱ و تغییر زبان^۲:

به عقیده فسولد^۳ (۱۹۸۴: ۲۱۳) تغییر زبان وقتی روی می‌دهد که یک جامعه، زبانی را به طور کامل با زبانی دیگر جایگزین کند و اعضای آن از زبان جدید در شرایطی که سابقاً زبان قبلی مورد استفاده قرار می‌گرفت استفاده کنند. حفظ زبان نیز روندی است که طی آن، جامعه زبانی تصمیم می‌گیرد به استفاده از زبان یا زبان‌های قبلی مورد استفاده خود ادامه دهد. وی در ادامه می‌افزاید جوامع چندزبانه‌ای که زبان خود را حفظ کرده‌اند، هر زبان را فقط در حوزه‌های خاصی به کار می‌برند و این زبان‌ها معمولاً محدود به همان حوزه کاربرد خود است و کمتر در حوزه‌های مربوط به زبان‌های دیگر وارد می‌شود.

در این پژوهش نیز منظور از تغییر زبان، حذف زبان مازندرانی از حوزه‌های مختلف مورد بحث و جایگزینی آن با زبان فارسی است.

۱-۷-۴- مهاجرت^۴

به‌طور کلی مهاجرت به تغییر (معمولاً دائمی) محل سکونت اطلاق می‌شود. در دایره المعارف بریتانیکا (ج ۶: ۱۳۷-۱۳۶) آمده است: «افراد پس از ارزیابی انگیزه‌ها (مشوق‌ها) و موانع پیش رو، در خصوص مهاجرت تصمیم‌گیری می‌کنند. این انگیزه‌ها می‌تواند شامل وجود فرصت‌های شغلی بیشتر و بهتر، امکانات بهتر برای تهیه مسکن و یا ورود به محیطی دلخواه باشد. موانع سر راه مهاجرت نیز عبارتند از: آشنایی نداشتن با محل جدید و فقدان اطلاعات کافی درباره امکانات موجود در آن، محدودیت‌های زبانی، مشکلات اقامتی و یا هزینه‌های بالای مهاجرت» همچنین به نوشته این دایره المعارف، مطالعات نشان داده است مسئله مسکن و فرصت‌های شغلی بهتر، مهمترین انگیزه‌های موثر در مهاجرت به‌شمار می‌روند. معمولاً مسیر مهاجرت‌های درون یک کشور از مناطق روستایی به طرف مناطق شهری است. مهاجرت به شهرها امروزه منجر به ازدیاد جمعیت شهرها و روی آوردن طبقه مرفه به حومه شهرها شده است.

1- language maintenance

2- language shift

3- R. Fasold

4- migration

همان‌طور که اشاره شد در سال‌های اخیر در ایران نیز شاهد مهاجرت عده زیادی از ساکنان شهرستان‌ها به تهران بوده‌ایم که عمدتاً به اقامت دائم آنها در این کلان‌شهر انجامیده است. در این پژوهش نیز منظور از مهاجرت، عزیمت افراد مازندرانی از محل زندگی خود به تهران برای سکونت در این شهر است و افراد مذکور مهاجر تلقی می‌شوند. با توجه به تعریفی که در مورد دوزبانگی ارائه شد اغلب این مهاجران مازندرانی، افراد دوزبانه به حساب می‌آیند.

۱-۷-۵- حوزه^۱

از نظر فیشرمن^۲ بافت‌های بنیادین مشخصی وجود دارد که آنها را حوزه می‌نامند. در هر یک از این حوزه‌ها، یک گونه زبانی مناسب‌تر از سایر گونه‌هاست (فسولد، ۱۹۸۴: ۱۸۳). برخی از حوزه‌ها مانند حوزه اداری، رسمی‌تر از حوزه‌های دیگر مانند حوزه خانواده هستند.

۱-۸- زبان مازندرانی (تبری)

زبان مازندرانی (تبری) از جمله زبان‌های کهن ایرانی است که در منطقه مازندران واقع در شمال ایران رایج است. این زبان دارای قواعد و اساس و ریشه زبانی است (هومند، ۱۳۶۹: ۱۳). این زبان گونه‌ای دیرین از زبان‌های شمال و شمال‌باختری فلات ایران به‌شمار می‌رود (همان: ۵۱). حوزه گستردگی این زبان از شمال به دریای خزر، از شرق تا گرگان، از جنوب تا منطقه شه‌میرزاد، سنگسر، فیروزکوه، دماوند، لواسانات، کوه‌های امامزاده داوود و طالقان و از غرب تا تنکابن است. به زبان تبری اشعار و سروده‌های اجتماعی، عرفانی و مذهبی زیادی از شاعران بومی این مناطق در دست است (همان: ۸-۷). اگر چه امروزه بسیاری از ساکنان مازندران همچنان مازندرانی را به‌طور زنده و پویا به‌کار می‌برند ولی در سال‌های اخیر این زبان نیز همچون سایر زبان‌های محلی زیر نفوذ شدید زبان فارسی قرار گرفته و رفته رفته از تعداد گویشوران آن حتی در منطقه مازندران کاسته شده است. این زبان بر اثر مهاجرت گویشوران مازندرانی به تهران در تماس مستقیم با فارسی قرار گرفته و گویشوران آن به تدریج به افراد دوزبانه تبدیل شده‌اند. این در حالی است که

1- domain

2- J. Fishman

به موجب بررسی‌های انجام شده هر روزه با نزول ارزش و پایگاه اجتماعی مازندرانی در میان مهاجران مازندرانی ساکن تهران، از کاربرد آن در حوزه‌های مختلف کاسته می‌شود و زبان فارسی جای آن را می‌گیرد. امروزه بسیاری از خانواده‌های مازندرانی ساکن تهران تمایلی ندارند که فرزندانشان مازندرانی را به عنوان زبان اول فراگیرند و سعی دارند از همان کودکی با آنها فارسی صحبت کنند. در حالی که در میان این مهاجران، حوزه خانواده و جمع دوستان و آشنایان تنها حوزه‌هایی است که مازندرانی همچنان در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، این وضع در حوزه‌های دیگر اندکی متفاوت است. به نظر می‌رسد اغلب مهاجران دو زبانه مازندرانی ساکن تهران ترجیح می‌دهند در حوزه‌های دیگر مانند اداری از زبان فارسی استفاده کنند. در این میان برخی عوامل جامعه‌شناختی به‌طور بارزی بر استفاده این مهاجران دوزبانه از فارسی و مازندرانی تاثیر می‌گذارند. سن و جنسیت مهاجران از جمله عوامل تاثیرگذار در این خصوص به شمار می‌آیند. به نظر می‌رسد میان سن و جنسیت مهاجران و استفاده آنها از زبان مازندرانی در تهران رابطه‌ای وجود داشته باشد. بررسی این رابطه هدف اصلی پژوهش حاضر است.

۱-۹- مشکلات و محدودیت‌ها

از جمله مشکلات و محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- نبود اطلاعات و آمار دقیق درباره تعداد مهاجران مازندرانی ساکن تهران موجب شد برای انتخاب حجم نمونه به‌ناچار از روش گلوله‌برفی استفاده شود.
- ۲- به علت تعداد محدود آزمودنی‌ها نمی‌توان نتایج به‌دست آمده را به کل جامعه مهاجران مازندرانی دوزبانه ساکن تهران نسبت داد.
- ۳- نبود پژوهش‌های مشابه کافی، از دیگر محدودت‌های این پژوهش به شمار می‌رفت. تا جایی که پژوهشگر مطلع است تاکنون تنها یک پژوهش (بنی شریک، ۲۰۰۵) به مطالعه رفتار زبانی مهاجران دوزبانه ساکن تهران (البته با موضوع رمزگردانی) پرداخته که در آن، جامعه آذربایجانی زبان‌های ساکن تهران مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم:

چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

زبان پدیده‌ای است اجتماعی که تاریخ پیدایش آن به شکل‌گیری نخستین جوامع بشری و ارتباطات آنها برمی‌گردد. از این جهت است که مهمترین نقش زبان را ایجاد ارتباط دانسته‌اند. این نهاد اجتماعی همگام با تحولات اجتماعات بشری و برای برآورده کردن نیازهای جدید ارتباطی در این جوامع، خود نیز تغییراتی کرده و به تدریج پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر شده است. عوامل مختلفی در پیدایش و شکل‌گیری زبان تاثیر داشته‌اند و پژوهشگران این عرصه با توجه به عوامل درونی (زیستی و روانی) و عوامل بیرونی (ارتباطی و محیطی) تحولات زبانی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند. اگر چه نظریه‌های گوناگونی درباره تاثیر عوامل درونی بر تحولات زبانی مطرح و نقش عوامل زیستی و روانی در پیدایش زبان بسیار مهم تلقی شده است، اما با توجه به همبستگی زبان و جامعه، نقش عوامل بیرونی نیز در تحولات زبانی انکارناپذیر است. پیوستگی زبان با عوامل اجتماعی به حدی است که به گفته مدرسی (۱۳۶۸: ۵-۴) «برخی اندیشمندان، زبان (در واقع واژگان زبان) را آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌ها و تحولات مختلف اجتماعی - فرهنگی جامعه را به نوعی در خود منعکس می‌سازد.»

تاریخ مطالعات زبانی نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات انجام شده در مورد زبان تا پایان قرن نوزدهم به بررسی صرف، نحو، آواشناسی، ریشه‌شناسی و یا برخی مسائل فلسفی مربوط به زبان پرداخته است. همچنین تمام این مطالعات به زبان‌شناسی تاریخی محدود و اغلب گونه نوشتاری زبان‌های رسمی، موضوع اصلی پژوهش‌های زبانی بوده است.

با مطرح شدن آرا و نظریات سوسور، از زبان‌شناسان برجسته قرن بیستم، توصیف ساخت زبانی به جای بررسی صرفاً تاریخی زبان مورد تاکید قرار گرفت و مطالعات زبانی این قرن را از همه مطالعات پیشین متمایز ساخت. با وجود این، توجه به صورت و ساخت زبان بدون در نظر گرفتن تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در ساخت زبان، روند غالب در مطالعات زبانی بوده است. تنها از دهه ۱۹۶۰ به بعد بود که نقش عوامل اجتماعی در ساخت، کاربرد و تنوعات زبانی به طور جدی مورد توجه عده‌ای از زبان‌شناسان قرار گرفت و تلاش‌ها و

مطالعات افرادی مانند ویلیام لباو^۱ زبان‌شناس امریکایی و مطالعاتی که پس از آن انجام گرفت موجب پیدایش شاخه جدیدی از مطالعات زبانی با عنوان «جامعه‌شناسی زبان» شد (بشیرنژاد، ۱۳۷۹: ۲۹-۲۸).

۲-۲- دوزبانگی

دوزبانگی اصطلاحی است عام که معمولاً با دو مفهوم فردی و اجتماعی به کار می‌رود. به نوشته مدرسسی (۱۳۶۸: ۲۷) این پدیده گاه در سطح افراد مطرح است که در این حالت با فرد دوزبانه سر و کار داریم و گاه در سطح جامعه مطرح می‌شود که در آن صورت، جامعه دوزبانه^۲ مورد نظر است.

تعاریف مختلفی برای پدیده دوزبانگی ارائه شده است. اکثر پژوهشگران دوزبانگی را پدیده‌ای نسبی می‌دانند. براساس تعاریف ارائه شده می‌توان طیفی را در نظر گرفت که در یک سوی آن افراد دارای تسلط بومی مانند بر هر دو زبان، دوزبانه خوانده می‌شوند (براساس تعریف بلومفیلد) و در سوی دیگر افرادی هستند که به دو گونه محلی یا اجتماعی از یک زبان واحد گفتگو می‌کنند (تیلور^۳ به نقل از مدرسسی، ۱۳۶۸: ۳۰). در بین این دو تعریف، سطوح دیگری از دوزبانگی را می‌توان در نظر گرفت.

کریستال^۴ (۱۹۹۲: ۴۳) دوزبانگی را موقعیت زبانی می‌داند که فرد یا جامعه بر دو زبان مسلط هستند. از سوی دیگر هاگن در سال ۱۹۷۲ تنها دانستن دو زبان را ملاک کافی برای دوزبانه بودن می‌داند. واین رایش نیز کاربرد متناوب دو زبان را دوزبانگی می‌خواند (واین رایش، ۱۹۶۶: ۱).

از نظر دیتمار^۵ (۱۹۷۶: ۱۷۰) دوزبانگی اصطلاحی است که به موقعیت‌های زبانی اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند زبان در یک جامعه با یکدیگر در تماس هستند. به اعتقاد وی، در تعریف دوزبانگی سعی بر این است که به چهار پرسش پاسخ داده شود:

۱- چه مرزی بین دوزبانگی و تک‌زبانگی وجود دارد؟

۲- افراد دوزبانه در چه نقش‌هایی از هر یک از دو زبان استفاده می‌کنند؟

1- W. Labov
2- bilingual society
3- L. Taylor
4- D. Crystal
5- N. Dittmar

۳- افراد دوزبانه در چه شرایطی از میان دو زبان انتخاب می‌کنند؟

۴- چه تداخل‌هایی بین دو زبان رخ می‌دهد؟ تا چه حد دو نظام مجزا هستند؟

لتس^۱ (۱۹۹۴: ۳۵۲) افراد دوزبانه را براساس میزان دوزبانگی‌شان در جامعه‌های زبانی تقسیم می‌کند. برای مثال ممکن است فرد به هر دو زبان به یک اندازه مسلط باشد یا یکی از زبان‌ها را در شرایط محدود (برای مثال در خانه و با افراد پیر فامیل) به کار ببرد. حتی ممکن است نتواند به آن زبان بنویسد.

مکی^۲ (۱۹۶۸: ۵۵۵) معتقد است برای مطالعه دوزبانگی ناچاریم آن را به عنوان پدیده‌ای کاملاً نسبی در نظر بگیریم زیرا در نظر گرفتن نقطه‌ای که در آن گویشور زبان دوم به عنوان فردی دوزبانه در نظر گرفته می‌شود، یا قراردادی است و یا در نظر گرفتن آن اصولاً غیرممکن است.

چنان‌که مدرسی (۱۳۶۸: ۳۳) بیان می‌کند، می‌توان دوزبانه را فردی دانست که به دو زبان درحدی تسلط دارد که می‌تواند برحسب ضرورت، هر یک از دو زبان را به تناوب و به جای دیگری در عمل به کار گیرد.

دوزبانه‌ها را از نظر میزان تسلط آنها به دو زبان، می‌توان به دو گروه هم‌تراز^۳ و چیره^۴ تقسیم کرد. دوزبانه هم‌تراز فردی است که به هر دو زبان به طور یکسان مسلط است، اما دوزبانه چیره کسی است که به یکی از دو زبان بیشتر تسلط دارد. دوزبانگی فردی به انواع دیگری نیز تقسیم می‌شود. اروین و فیشمن اصطلاحات دوزبانه همپایه^۵ و دوزبانه ناهمپایه^۶ را به کار می‌برند. در دوزبانگی همپایه، کودک دو زبان را به طور جداگانه آموخته است و بنابراین، دو نظام معنایی جداگانه در ذهن دارد به طوری که برای هر واژه، معنی جداگانه‌ای در هر زبان موجود است. اما در دوزبانگی ناهمپایه، کودک دو زبان را در محیط‌ها و موقعیت‌های مشابه و از افراد معینی آموخته است و آنها را در کنار یکدیگر و به جای یکدیگر متناوباً به کار می‌برد. در این حالت کودک دارای یک نظام معنایی واحد و درهم آمیخته است. در تقسیم‌بندی دیگری، می‌توان دوزبانه‌های طبیعی را از دوزبانه‌های مصنوعی بازشناخت. دوزبانه طبیعی فردی است که دو زبان را از اطرافیان‌ش مثل پدر

1- C. Letts

2- W. Mackey

3- balanced bilingual

4- dominant bilingual

5- coordinate bilingual

6- compound bilingual

و مادر در محیط خانواده و بدون نیاز به آموزش مستقیم فرا گرفته است. در حالی که دوزبانه مصنوعی یکی از دو زبان را از طریق آموزش فراگرفته است (همان: ۳۱ و ۳۲).

۲-۳- حفظ، تغییر و مرگ زبان^۱

بررسی گوناگونی‌های زبانی نشان داد که عوامل اجتماعی نه تنها موجب به وجود آمدن تفاوت‌های زبانی میان گویشوران یک جامعه زبانی در یک مقطع زمانی معین می‌شود بلکه در روند تحولات تاریخی زبان در بلندمدت نیز نقش دارد و ممکن است این عوامل در یک جامعه دوزبانه موجب انتخاب و کاربرد یک زبان یا گونه در موقعیت‌ها و حوزه‌های معین و در نتیجه حذف یا طرد زبان یا گونه دیگر شود. این حالت را اصطلاحاً تغییر زبان می‌نامند. عکس این حالت یعنی ادامه کاربرد زبان در حوزه‌ها و موقعیت‌های سابق را حفظ زبان گویند. وقتی هیچ کس به زبانی صحبت نکند، آنگاه آن زبان می‌میرد. اگر زبانی هیچ گویشوری نداشته باشد نمی‌توان آن را زبان زنده نامید. حتی وقتی فقط یک گویشور آن زبان باقی مانده باشد و دیگر نسل جوان بدان زبان صحبت نکند در واقع آن زبان مرده است (کریستال، ۲۰۰۰: ۱۱)

به نظر مستری^۲ (۱۹۹۴: ۱۹۸۸) تغییر زبان و مرگ زبان واژه‌هایی هستند که با یکدیگر هم‌پوشی دارند. منظور از آنها موقعیت‌هایی است که جامعه زبانی دیگر زبانی را به کار نمی‌برد. تغییر زبانی هنگامی رخ می‌دهد که جامعه‌ای زبان جدیدی را فرا می‌گیرد و زبان اول خود را کنار می‌گذارد و اگر آن جامعه زبانی، آخرین جامعه‌ای باشد که آن زبان را به کار می‌برد، امکان مرگ آن زبان وجود دارد. علاوه بر این، مرگ زبان ممکن است موقعیتی را توصیف کند که در آن زبانی کنار گذاشته می‌شود بدون آنکه زبان جدیدی جایگزین آن شود.

علت‌های بسیاری برای تغییر و مرگ زبان وجود دارد. براساس یک الگوی قدیمی، جامعه‌ای که روزی تک زبانه^۳ بوده، کم‌کم دوزبانه می‌شود. در مرحله بعد، زبان اول آنها از کاربرد خارج می‌شود و یا حتی به‌طور

1- language death

2- R. Mesthrie

3- monolingual

کامل از بین می‌رود. البته دوزبانگی حتماً منجر به مرگ یک زبان نمی‌شود (رومین^۱، ۱۹۸۹: ۳۹). طبق تعریف کریستال (۱۹۹۲: ۲۱۹) تلاش مردم برای به‌کار بردن یک زبان در محیط چند زبانه را حفظ زبان نامند. برای مثال ممکن است مهاجران با وجود برتر بودن زبان منطقه میزبان به زبان مادری‌شان صحبت کنند؛ یا جامعه‌ای که مورد هجوم کشوری قرار گرفته سعی در حفظ زبان خود داشته باشد. در واقع کاربرد مستمر یک زبان در رقابت با زبانی که از نظر اجتماعی یا منطقه‌ای قوی‌تر است، موجب حفظ زبان ضعیف‌تر می‌شود.

کریستال (۱۹۹۲: ۲۲۰) حرکت ناگهانی یا تدریجی از کاربرد یک زبان به سوی زبان دیگر را که به صورت فردی یا گروهی صورت می‌گیرد، تغییر زبان می‌نامد. به نظر وی، این تغییرات معمولاً در میان نسل دوم یا سوم مهاجرانی که ارتباطشان با زبان مادری قطع شده مشاهده می‌شود.

فیشمن به طور کلی سه جنبه تغییر زبانی را فهرست‌بندی می‌کند:

۱- شهرنشینان بیشتر از روستاییان تمایل به تغییر زبان دارند.

۲- زبان معتبرتر معمولاً جایگزین زبان کم‌اعتبارتر می‌شود.

۳- حفظ زبان به میزان پایداری افراد گروه نسبت به زبان و ملیت‌شان بستگی دارد (دیتمار، ۱۹۷۶: ۱۸۰-

۱۷۹).

تغییر زبان چنانکه فسولد (۱۹۸۴: ۲۱۳) بیان می‌کند نتیجه جمعی و بلندمدت‌گزینه‌ش‌زبان^۲ و کاربرد آن است و گزینه‌ش‌زبان نیز تحت تأثیر نگرش‌های زبانی^۳ افراد قرار دارد. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از عوامل برون‌زبانی در شکل‌دهی نگرش‌های زبانی و در نهایت گزینه‌ش‌زبان و کاربرد یک زبان در حوزه‌های مختلف در یک جامعه زبانی دخالت دارند که این انتخاب می‌تواند به حفظ یا تغییر زبان در آن جامعه زبانی منجر شود.

زبان‌شناسان علت‌های مختلفی را برای تغییر زبان ذکر کرده‌اند که فسولد (۱۹۸۴: ۲۱۷) مهم‌ترین آنها را مهاجرت، صنعتی شدن^۴، زبان آموزشی و دیگر محدودیت‌های دولتی، شهرنشینی^۵، اعتبار اجتماعی بالاتر یک

1- S. Romaine

2- language choice

3- language attitude

4- industrialization

5- urbanization